

تبیین حکم فقهی وسواس از نگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه با توجه به روان‌شناسی وسواس

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۲

سلمان نعمتی^۱، همایون سراقی^۲، سیدعلی سیدموسوی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین حکم فقهی وسواس با کمک گرفتن از علم روانشناسی براساس دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه تدوین شده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. به منظور بیان و توصیف وسواس در روانشناسی و فقه از روش توصیفی، و برای ارزیابی ادله و نظریات فقها از روش تحلیلی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر چند، وسواس از نظر منشاء ایجاد و تبیین، ظاهراً تفاوت‌هایی با وسواس در لسان دین دارد ولی نکته مهم این است که هر دو در موضوع مشترک هستند. رفتار وسواسی از نظر امام خمینی رحمته‌الله علیه حرمت دارد و ادله ایشان را از دو جهت می‌توان تبیین کرد یکی به خاطر نصوصی که به صورت صریح از رفتار وسواسی نهی کرده‌اند و آن را گناه، تبعیت از شیطان و مخالفت با عقل دانسته‌اند و دیگر به خاطر اینکه رفتار وسواسی مصداق عناوین متعددی مثل قطع و تاخیر در نماز، اسراف، بدعت، تهمت هستند که این عناوین حرام می‌باشند. با توجه به رویکرد شناخت درمان‌گری در روانشناسی، تبیین فقهی اخلاقی و عرفانی وسواس توسط امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌تواند کمک قابل توجهی در درمان مبتلایان به وسواس در جنبه‌های مذهبی باشد.

کلید واژگان: روانشناسی، فقه، وسواس، بین‌رشته‌ای

۱. دانش‌پژوه حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری قرآن و روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه، (نویسنده مسئول) salman.n@chmail.ir

۲. دانش‌پژوه حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری قرآن و روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه. h.soraghi@yahoo.com

۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه. sas.mousavi110@gmail.com

۱. مقدمه

چند وجهی بودن بسیاری از موضوعات سبب شده تا بررسی آن‌ها به ابزاری بیش از آنچه یک دانش خاص در درک مسئله فراهم می‌آورد، نیاز داشته باشد (صدرآبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵). علم فقه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین علوم اسلامی که با رفتار اختیاری انسان (مکلف) سروکار دارد و تکالیف و بایدها و نبایدهای شرعی او را تعیین می‌کند برای موضوع‌شناسی احکام فقهی با علوم دیگر تعامل دارد. از جمله علومی که می‌تواند با فقه ارتباط تنگاتنگی داشته باشد و موضوعات فقهی را تبیین نماید روان‌شناسی به‌عنوان «علم مطالعه رفتار انسان و فرایندهای ذهنی» است. در واقع برای صادر شدن یک حکم شرعی صحیح و متقن لازم است موضوع آن حکم، به دقت مورد بررسی فقیه قرار گیرد. فقیه می‌تواند از یافته‌های قطعی و متقن علوم دیگر استفاده نماید تا موضوع حکم برای او روشن و شفاف شود و با اکتان بیشتری حکم را صادر نماید.

وسواس «فکری- عملی» یکی از اختلالات اضطرابی است که ویژگی‌های بارز آن شامل افکار وسواسی، تصورات وسواسی، نشخوارهای وسواسی، شک‌های وسواسی، تکانه‌های وسواسی و آیین‌های وسواسی است که عامل مهمی در ایجاد آشفتگی در افراد مبتلا به آن می‌باشد و غالباً در عمل‌کرد و سازگاری اجتماعی این افراد اختلال ایجاد می‌کند. افکار وسواسی پیوسته موجب پریشانی بیمار می‌شوند و فرد مبتلا با تلاش ناموفق، در صدد مقابله با آن‌ها برمی‌آید. اعمال یا آیین‌های وسواسی به صورت رفتارهایی کلیشه‌ای درمی‌آیند که بیمار مدام آن‌ها را تکرار می‌کند. این اعمال ماهیتاً لذت‌بخش نبوده و مفید نیستند (فقیهی، ۱۳۸۲، ص ۱). میزان شیوع مادام‌العمر وسواس در جمعیت عمومی حدود دو تا سه درصد است. طبق تخمین برخی پژوهشگران، این اختلال در ده درصد از بیماران سرپایی مطب‌ها و درمانگاه‌های روان پزشکی یافت می‌شود. با توجه به ارقام مذکور وسواس چهارمین بیماری روان پزشکی، بعد از فوبیا، اختلالات مرتبط با مواد و افسردگی اساسی است (سادوک و سادوک، ۲۰۱۴). طبق بررسی‌های فراگیر شناختی انجام شده در اروپا، آسیا و گرانت آفریقا ثابت شده که این ارقام در تمام حوزه‌های فرهنگی یکسان است (انصاری، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

وسواس در سراسر جهان دارای ساختار نشانه‌ای مشابهی است. با این حال در ابراز نشانه‌ها، تنوع منطقه‌ای وجود دارد. عوامل فرهنگی ممکن است محتوای وسواس‌ها را شکل دهند.

در فرهنگ‌هایی که در نظام‌های تعلیم و تربیتی آنها، اعتقادات مذهبی غالب می‌باشد ممکن است عضو غالب محتوای وسواس را مذهب تشکیل دهد. در ایران نیز پژوهش‌گران گزارش داده‌اند که افکار وسواسی، یا مناسک بی‌اختیاری، رنگ و بوی دینی دارند (همان، ص ۲۷).

رفتار وسواسی از آن جهت که یک رفتار است و دارای یک فرایند ذهنی است در علم روان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از آن جهت که فعل اختیاری انسان و دارای حکمی از احکام پنج‌گانه است مورد مطالعه فقه می‌باشد.

هدف پژوهش حاضر موضوع‌شناسی وسواس با کمک گرفتن از علم روان‌شناسی، و مشخص کردن حکم شرعی رفتار وسواسی با توجه به ادله احکام شرعی و آراء امام خمینی = است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. به منظور بیان و توصیف وسواس در روان‌شناسی و فقه از روش توصیفی، و برای ارزیابی ادله و نظریات فقهاء از روش تحلیلی استفاده می‌شود.

اهمیت پژوهش‌های بین‌رشته‌ای از این نمونه به خاطر این است که شناخت دقیق موضوع، فقیه را برای صدور حکم شرعی صحیح کمک می‌کند. همچنین ضرورت دارد برای مشخص شدن حکم شرعی رفتار وسواسی، به صورت صحیح موضوع این حکم تبیین شود. هم‌چنان‌که هر قدر حکم شرعی صادر شده با موضوع تناسب داشته باشد مفید به حال شخص وسواسی خواهد بود.

۲. مفهوم‌شناسی وسواس

لغت

وسواس در فرهنگ عمید به معنای دودلی، پیدا شدن اندیشه بد در دل انسان و تحریکات شیطانی به کار رفته است (عمید، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). همچنین معین وسواس را تردیدی که در ضمیر انسان پدید آید، شک و شبهه در عبادات و آنچه شیطان در دل انسان افکند معنا کرده است (معین، ۱۳۸۷، ص ۳۶۰). «وس» (الواو والسین)، کلمه‌ای است که بر صدای غیر بلند دلالت دارد (احمد بن فارس، ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۶: ص ۷۶). وسوسه نیز از همین باب است و به صوت خفی اطلاق می‌شود؛ چنان‌که به صدای زیور آلات، هر صدایی که تفصیل آن به علت خفایی که دارد فهمیده نشود و همچنین آنچه در نفس انسان به شکل خفی رخ می‌دهد وسوسه گفته می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰ ق. ص ۵۸).

وسواس در اصطلاح

برداشتی که از واژه وسواس در میان مردم متداول است مبالغه و افراط در انجام پاره‌ای از امور می‌باشد. کلمه وسواس در زبان فارسی بیشتر شامل مفهوم اعمال «اضطراری اجباری» می‌گردد. درحالی که معادل این واژه در زبان‌های انگلیسی و فرانسه بیشتر بر افکار و محتویات ذهنی مزاحم، ناخواسته و غیر قابل اجتنابی که بیماران وسواسی از آن شکایت دارند دلالت دارد (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۹).

وسواس در اصطلاح روان‌پزشکی

در روان‌پزشکی معاصر، اصطلاح وسواس را برای توصیف جریان فکر و اندیشه پیوسته و ناخواسته‌ای که مریض قادر به خارج کردن آن از ذهن خود نیست به‌کار می‌برند. گاهی از عبارت افکار مزاحم برای توصیف جنبه ذهنی وسواس استفاده می‌شود. این افکار مزاحم غالباً با احساسات نیرومندی درباره جنبه خاصی از رفتار مریض و ارتباط او با دنیای خارج همراه بوده و او را به تکرار بعضی کارها و تشریفات بی‌فایده و بی‌معنی می‌دارند. این اعمال پیوسته و مکرر که مریض خود غالباً به بی‌هودگی و عدم ضرورت آنها واقف است، اگرچه نمی‌تواند از انجام آنها خودداری کند، به اعمال اجباری یا اضطرابی مشهورند. بنابراین وسواس به معنای مرضی کلمه عبارتست از نوعی احساس اجبار برای تکرار و تعقیب افکار و اعمالی که مریض خود بر بیهوده و بی‌معنا بودن آنها و نیز واکنش منفی اطرافیان آگاه است (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۱۰).

وسواس بهنجار

ماهیت غیر اجباری این نوع از وسواس آن را از انواع نابهنجار و مرضی آن جدا می‌سازد چرا که هر چند فرد دچار نگرانی مفرط باشد اما اجبار در اشتغال ذهنی و اعمال ندارد (دادستان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

اختلال وسواسی اجباری^۱

این نوع از وسواس موضوع این بررسی می‌باشد و تعریف آن عبارت است از فکر، کلمه یا تصویری که به رغم اراده انسان، به هشیاری وی هجوم می‌آورد، سازمان روانی را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و اضطراب گسترده‌ای را در فرد برمی‌انگیزد (دادستان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

تبیین اختلال وسواس - اجباری

برای تبیین اختلال وسواس نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که برخی اشاره می‌شود.

1 . Obsessive-Compulsive Disorder

در نظریه روان‌کاوی وسواس‌های گوناگون نشانه‌های مشکلات ژرف‌تری در بخش ناخودآگاه ذهن است. بعضی خاطرات، امیال و آرزوها، و تعارضات شخصی از ضمیر خودآگاه واپس رانده و طرد می‌شوند، زیرا موجب برانگیختن اضطراب‌اند. این عوامل واپس رانده می‌توانند بعدها خود را به صورت علایم و نشانه‌های بیماری عصبی یا روان رنجوری ظاهر سازند. تثبیت در هر مرحله از رشد که ممکن است رویدادهای دوران شکل‌گیری عامل آن باشد، ماهیت این نشانه‌های عصبی را تشکیل می‌دهند که به این شکل بیمارگون در زندگی خود را نشان می‌دهند. اختلال وسواس بر اساس این نظریه، اختصاص به دوره‌ای دارد به نام «مرحله مخرجی - دگرآزاری» که طی آن، آموزش آداب توالت رفتن، نقش اصلی را ایفا می‌کند (داسیلوا، ۱۳۸۸). نظریه یادگیری همه اختلالات عصبی و هرگونه اختلال رفتاری دیگری را نوعی اکتساب و یادگیری می‌دان د. فرد ممکن است بر اثر پیوند یافتن رویدادی دردناک یا ترسناک با اشیایی یاد بگیرد از دیدن آن اشیاء معین که در حقیقت بدون خطر هستند، دچار اضطراب شود. همچنین ممکن است یاد بگیرد که رفتار معینی موجب کاهش اضطراب می‌شود و در نتیجه این گونه رفتارها استوار و نیرومند شوند، به طوری که فرد برای کاهش یا از بین بردن اضطراب خود در مواقع ضروری عادتاً از آنها استفاده کند. از دید روان‌پزشکان معتقد به بنیادهای زیست‌شناختی اختلالات رفتاری، وسواس یک بیماری مغزی است. اولین مدرک آنها این است که در بیش‌ترین مواقع وسواس پس از یک ضربه یا ضایعه مغزی ایجاد می‌شود و دومین مدرک آنها بر مطالعات اسکن‌های مغزی افراد وسواسی مبتنی است. در بیماران وسواسی دو منطقه از مغز فعالیت بیشتری دارند این دو منطقه با تصفیه اطلاعات نامربوط و پیگیری رفتار ارتباط دارند. هنگامی که بیماران با دارو درمان می‌شوند فعالیت این دو منطقه از مغز هم خاموش می‌شود. سومین دلیل آنها به محتوای زمزمه‌های ذهنی افراد وسواسی مربوط می‌شود (ویلهم، ۱۳۹۰). طی چند سال اخیر از طرف بعضی پژوهش‌گران این نظریه عنوان شده که اختلال وسواس ناشی از اختلال زیست‌شناختی است. این نظریه اختلال مورد بحث را ناشی از عدم تعادل زیست‌شیمیایی مغز می‌داند و مخصوصاً اینکه عامل اصلی اختلال وسواس ناکافی بودن میزان سروتونین در مغز است. بعضی از پژوهش‌گران اظهار داشته‌اند که مشکلات بیماران مبتلا به وسواس از نوعی نقص و نارسایی شناختی سرچشمه می‌گیرد. به گفته دیگر، نقصی در تفکر آنان یا در روش تفکر آنان وجود دارد. این پژوهش‌گران اشکال در

تصمیم‌گیری شایع در بسیاری از این بیماران را شاهد مدعای خود ذکر می‌کنند. البته برخی نتایج آزمایشی هم طرح‌های تفکری خاصی را در غالب این بیماران نشان می‌دهد (دسیلوا، ۱۳۸۸). شناخت رفتار درمان‌گری از جمله رویکردهایی است که بر نقش پردازش‌های شناختی نادرست در شکل‌گیری و تدام این اختلال تأکید کرده است. در رویکرد «شناخت رفتار درمانگری سنتی»، وسواس به عنوان افکار، تصاویر ذهنی و تکانه‌های ناخواسته و مزاحم تعریف شده است و محتوای آن می‌تواند شامل وسواس آلودگی با نجاست، آسیب‌رسانی به خود و دیگران، رفتارهای غیرقابل پذیرش از نظر اجتماعی، وسواس‌های جنسی و وسواس نظم و ترتیب یا شمارش باشد. همچنین پیش‌گیری از وسواس به میزان شناخت فرد از خود و تعیین در موقعیت‌های زندگی او وابسته است. مهم‌ترین تدابیر درمانی ذکر شده در این رویکرد شامل رویارویی و جلوگیری از پاسخ است که طی آن، درمان‌گر به شناسایی افکار خودکار منفی فرد پرداخته و با ایجاد تغییر در نظام شناختی و اعتقادی او و استفاده از فنون شناختی و رفتاری به درمان وی می‌پردازد (فقیهی، ۱۳۸۲، ص ۱).

دامنه اختلال وسواسی اجباری

اختلال وسواس اجباری، با افکار وسواسی، یا رفتار وسواسی یا هر دو مشخص می‌شود. افکار وسواسی، شامل افکار، تمایلات یا تصورات مکرر و پایدار و شک‌های بی‌معنی هستند که به شکل مزاحم و ناخواسته تجربه می‌شوند. شخص آنها را تنفرانگیز، هجوم‌آور، غیرقابل کنترل، محرک احساس گناه و حتماً پایدار می‌داند در حالی که وسواس‌های عملی (بی‌اختیاری‌ها)، رفتارها یا فعالیت‌های ذهنی تکراری هستند که فرد احساس می‌کند باید آنها را در پاسخ به یک فکر وسواسی یا بر طبق تشریفات که باید به طور سفت و سخت اجرا شوند، انجام دهد (انصاری، ص ۲۷).

تشخیص اختلال وسواس - بی‌اختیاری

برای تشخیص اختلال وسواس بی‌اختیاری ملاک‌هایی وجود دارد که به مهم‌ترین آنها عبارتند از ۱. جنبه افراطی، نامعقول، اجباری (فشار از درون است نه از بیرون) و نامتناسب دارند. ۲. انصراف از آنها مشکل است و درماندگی مشخصی را در فرد باعث می‌شود. ۳. وقت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. ۴. کنش‌وری روزمره فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دادستان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۵).

وسواس در اصطلاح دینی

کلمه «وسواس» در منابع دینی به معنای بیماری خاص چنان که امروز رواج دارد به کار نرفته است، بلکه به معنای نیروی بیرونی به کار رفته، که همان شیطان است (نارویی، ۱۳۸۸، ص ۰۳). در قرآن، به خصوص در سوره «ناس»، وسواس به معنای نیروهای بیرونی به کار رفته که آدمی را تحریک می‌کنند. راغب در مفردات می‌گوید: «وسواس» در اصل صدای آهسته‌ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی‌خیزد. سپس به هر صدای آهسته‌ای گفته شده و بعد از آن، به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می‌شود و شبیه صدای آهسته‌ای است که در گوش فرو می‌خوانند، اطلاق گردیده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۹۷ / ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۷، ص ۴۷۳)، در ترجمه فارسی تفسیر طبری در شأن نزول سوره ناس، از اعتقاد به جادوگری و امکان ایجاد بیماری از راه دور در میان مسلمانان صدر اسلام حکایت می‌کند. جالب است که علیرغم این سنت‌ها وسواس به زودی معنی اصلی خود را از دست داده و در نوشته‌های طبی عربی و به معنی مطلق بیماری روانی به کار رفته است. رازی در کتاب حاوی خود به کرات از این لغت به معنی مطلق جنون یا بیماری روانی شدید استفاده نموده است. در متون طبی فارسی مثلاً ذخیره خوارزمشاهی و اغراض الطیبه سید اسماعیل جرجانی نیز نموداری از استفاده از این کلمه به معنی دیوانگی یا بیماری شدید روانی برمی‌خوریم. با توجه به بیانات گذشته دلایلی در دست است که پاره‌ای از رفتارهای وسواسی نابهنجار شناخته شده بودند و مثلاً در مورد افراد کثیرالشک در رساله‌های عملیه دستورات خاصی گنجانده می‌شد. چند قرن بعد در آثار علامه مجلسی اشاراتی صریح‌تر به بیماری وسواس به مفهوم اختصاصی آن دیده می‌شود. در اوایل این قرن نیز از شیوع این ناراحتی در میان مدرسین حوزه نجف در اتوبیوگرافی بسیار جالب مرحوم آقا نجفی قوچانی می‌بینیم (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۱۲). در منابع روایی به هر دو نوع سنتی وسواس، یعنی وسواس فکری و عملی پرداخته شده است، هر چند خود واژه به معنای بیماری خاص استعمال نشده است. گاهی افرادی از پیامبر و امام سؤالی پرسیده‌اند که دقیقاً حال کسی را وصف کرده‌اند که به معنای امروزی دچار وسواس بوده است.

وسواس از نگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در دو کتاب چهل حدیث و آداب الصلاه روایتی درباره وسواس بیان می‌کند

و در شرح این روایت بحث و سواس را به صورت مفصل بیان می‌نمایند. امام در این بحث ابتدا تبیینی عرفانی از ریشه‌های وسواس دارند و به تدریج مباحث فقهی وسواس را مطرح می‌نمایند و در نهایت راهکارهایی برای درمان این بیماری ارائه می‌دهند.

کلام امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب جهل حدیث، حدیث ۲۵

عن عبد الله بن سنان: ذكُرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا مُبْتَلَىٰ بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ، وَقَلْتُ: هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَأَيُّ عَقَلٍ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ ! فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ: سَلَهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ: مَنْ عَمَلَ الشَّيْطَانَ

(کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۳، حدیث ۱۰).

امام خمینی در شرح این روایت در ابتدای این بحث، تبیینی عرفانی از منشاء وسواس دارند و می‌فرمایند: «وسوسه، شک، تزلزل و شرک از خطرات شیطانیه است که در قلوب مردم می‌اندازد، چنانچه طمانینه، یقین، ثبات و خلوص از افاضات رحمانیه است. قلب انسانی لطیفه‌ای است بین ملک و ملکوت و چون آئینه دو رویی است که در یک روی آن صور غیبیه منعکس می‌شود و در روی دیگر صور دنیایی انعکاس می‌یابد. و اگر توجه قلب به دنیا بیشتر شد، باطن خیال او با ملکوت سفلی که روح پستی‌های عالم ماده و نیز جایگاه جنّ و شیاطین و نفوس خبیثه است سنخیت یافته و به واسطه این تناسب، القائاتی شیطانی در آن وارد می‌شود که منشأ تخیلات بد است. نفس چون همواره توجه به دنیا دارد، علاقه به آن تخیلات باطله پیدا کرده و افکار و تمایلات و رفتارهای شیطانی از قبیل وسوسه، شک، تردید، اوهام و خیالات باطله در آن غالب شده و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنی قلب می‌گردد. سپس ایشان با اشاره به روایتی که کیفیت وضوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می‌دارد به این بحث جنبه فقهی می‌دهند و می‌فرمایند وضوی ایشان با یک غسله بوده است، و اینکه اجزاء یک غسله برای وضو از ضروریات فقه است؛ شخص جاهل وسواسی که بیشتر از ده مرتبه محل وضو را غسل می‌کند و در هر مرتبه آب را به دقت به تمام عضو می‌رساند بلکه اول محل را خوب تر می‌کند که آب جریان تام پیدا کند و غسل شرعی حاصل شود پس از آن مکرر در مکرر این عمل را انجام می‌دهد با چه میزان باید آن را منطبق کرد؟ مطابق کدام حدیث یا فتوای فقیه...؟ امام خمینی در ادامه بیانات خود در شرح حدیث ۲۵، سوال می‌کنند: آیا چیزی که مخالف نصّ متواتر و اجماع علماء است، باید آن را از شیطان حساب کرد یا از کمال طهارت نفس و

تقوا؟ اگر از کمال تقوا و احتیاط در دین است، چه شده است که بسیاری از این وسواسی‌های بیجا و جاهل‌های متنسک راجع به اموری که احتیاط لازم یا راجح است احتیاط نمی‌کنند؟ تا کنون چه کسی را سراغ دارید که شبهات راجع به اموال وسواسی باشد؟... از این‌ها بدتر و فزاینده‌تر و سوسه‌بعضی است در نیت نماز و «تکبیر الاحرام»، زیرا که در آن مرتکب محرمات کثیره، از قبیل قطع صلاة و ترک آن و گذشتن وقت آن، می‌نماید... و از شئون وسوسه‌یکی اقتدا نکردن به کسانی است که به حکم نص و فتوا محکوم به عدالت هستند و ظاهر آنها صالح و به اعمال شرعیه مواظب هستند و باطن آنها را خداوند عالم است و تفتیش از آن لازم نیست، بلکه جایز نیست، با این وصف، شخص وسواسی را شیطان مهار می‌کند و در گوشه مسجد از جماعت مسلمین کناره گرفته فرادی نماز می‌خواند! و معلل می‌کند عمل خود را به اینکه شبهه می‌کنم به دلم نمی‌چسبد! ولی در عین حال از امامت مضایقه ندارد! با آنکه کار امامت سخت‌تر و جای شبهه در آن بیشتر است ولی چون موافق هوای نفس است در آن شبهه نمی‌کند! و از شئون وسوسه، که ابتلای به آن زیاده‌تر است، وسوسه در قرائت است که به واسطه تکرار آن و تغلیظ در ادای حروف آن گاهی از قواعد تجویدیه خارج می‌شود، بلکه صورت کلمه به کلی تغییر می‌کند! بالاخره نمازی که معراج مؤمنین است از جمیع شئون معنویه آن غفلت شده و به تجوید کلمات آن پرداخته و در عین حال از تجوید کلمات سر به فساد آنها در آورده به طوری که به حسب ظاهر شرع نیز مجزی نخواهد بود. آیا این‌ها مصیبت نیست که انسان از حضور قلب و معالجه تشویش خاطر سال‌های سال غافل باشد و اصلا در صدد اصلاح آن نباشد و آن را شأنی از شئون عبادت نداند و طریق تحصیل آن را از علمای قلوب یاد نگیرد و آن را عمل نکند، و به این اباطیل، که به نص کتاب کریم از خناس لعین (ناس/۳) و به نص صادقین علیهم السلام، از عمل شیطان است^۱ و به فتوای فقها عمل به واسطه آن باطل است، پردازد. در ادامه ایشان دامنه وسواس شیطانی را به مباحث اعتقادی گسترش می‌دهند و می‌فرمایند: این وسواس شیطانی می‌تواند سرانجام بسیار ناگواری داشته باشد و اعمال ما را باطل و دل ما را از حق تعالی منصرف درباره مبدا و معاد مردد نماید و به شقاوت

ابدی برساند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۹-۴۰۸).

۱. در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است «من عمل الشیطان»، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶. «کتاب الطهارة»، «ابواب مقدمة العبادات»، «باب ۱۰»، حدیث ۱.

امام خمینی، کتاب آداب الصلاه

عبدالله بن سنان گفت: «ذکر کردم پیش حضرت صادق مردی را که مبتلا بود به وضوء و نماز (یعنی وسواسی بود) و گفتم: او مرد عاقلی است. فرمود: چه عقلی دارد، با آنکه اطاعت شیطان می‌کند. گفتم: چگونه اطاعت شیطان می‌کند؟ فرمود: سؤال کن از او این که می‌آید او را از چه چیز است، می‌گوید از عمل شیطان است.»^۱ بالجمله، قطع این ریشه را انسان باید با هر ریاضت و زحمتی است بکند، که از همه سعادات و خیرات انسان را باز می‌دارد. ممکن است چهل سال انسان جمیع عباداتش حتی به حسب صورت نیز صحیح به جا نیاید و اجزای صوری فقهی هم نداشته باشد، فضلا از آداب باطنیه و شرعیّه.

مضحک‌تر آنکه بعضی از این اشخاص وسواسی عمل جمیع مردم را باطل می‌دانند و تمام مردم را بی‌مبالات به دین محسوب می‌کنند. با آنکه خود اگر مقلد است، مرجع تقلیدش نیز چون متعارف مردم می‌باشد، و اگر اهل فضل است، به اخبار رجوع کند ببیند رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ نیز در این امور متعارف بودند. فقط در تمام مردم این طایفه وسواسیه هستند که به خلاف رسول خدا و ائمه معصومین ﷺ و فقهاء مذهب و علماء ملت عمل می‌کنند، و اعمال همه را ناچیز می‌شمارند و عمل خود را موافق با احتیاط و خود را مبالی به دین می‌دانند. مثلا، در باب وضو اخباری که وضوی رسول خدا را بیان کرده‌اند متواتر است. علی‌الظاهر، حضرت رسول ﷺ یک مشت [آب] به صورت می‌زدند و یک مشت به دست راست و یک مشت به دست چپ.^۲ و اجماع فقهاء امامیه قائم است علی‌التحقیق که این وضوء صحیح است و ظاهر کتاب خدا نیز همین است. در شستن دوم، بلکه غرفه دوم، بعضی اشکال کردند، ولی غرفه دوم، بلکه شستن دوم نیز، ضرر ندارد، گرچه در استحبابش کلامی است. ولیکن شستن سوم بدعت و مبطل وضوء است بلا اشکال روایتاً و فتوی. اکنون عملی وسواسی بیچاره را ببین که به بیست غرفه که هر یک از آن غرفه‌ها فرا می‌گیرد تمام دست را و غسله تا مه محسوب می‌شود اکتفا نمی‌کند، در این صورت وضوئش بی‌اشکال باطل است. این بدبخت ضعیف‌العقل این عمل را که از اطاعت شیطان و وسوسه او بجا آورده صحیح می‌داند و موافق احتیاط، آن وقت عمل سایرین را باطل می‌شمارد.

اکنون وجه صدق حدیث شریف که او را بی‌عقل شمرده است معلوم می‌شود. کسی که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲، «کتاب العقل و الجهل»، حدیث ۱۰.
 ۲. از جمله فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴، «کتاب الطهارة»، «باب صفة الوضوء».

عمل مخالف با عمل رسول خدا را صحیح بداند و عمل موافق با آن حضرت را باطل بداند، یا از دین خدا خارج است یا بی عقل. و چون این بیچاره از دین خارج نیست، پس بی عقل است و مطیع شیطان و مخالف رحمن.

مرحوم کاشف الغطاء

«وسواس که در سوره ناس از آن به خداوند پناه برده می شود، حالتی است که مانع از اطمینان و ثبات آدمی می شود و حالتی هم چون دیوانگان بر او عارض می شود. سرچشمه وسواس خیال و نگرانی فکری است به طوری که آدمی در عین سلامتی خود را مریض می بیند و کارهای صحیح را باطل و غلط پنداشته و هر چیز طاهر و پاکی را نجس و هر حلال را حرام می پندارد، وسواس بیماری عجیبی است که به دیوانگی منجر می شود چنین شخصی اراده و نیت بر عمل خاصی نخواهد داشت و تکرار در عبادات و معاملاتش دلیل استوار نبودن اراده و نیت اوست... وسواس از صفات مذمومه ای است که عقل و شرع آن را ممنوع شمرده اند و با اینکه خود ذاتاً قبیح است، عامل مفسد عظیمی است. از جمله این مفسد این است که: چون وسواسی عقیده دارد فعل خودش درست و فعل بقیه خطاست چه بسا این فکر منجر به انکار ضروریات دین یا مذهب شود. وسواس موجب ذم و طعن نسبت به افعال سید امت و افعال جمیع ائمه علیهم السلام می گردد و این دو مفسده خود قاضی هستند به خروج وسواسی از ایمان.... چون وسواسی حکم مثلاً به وجوب یا ندب فعل خود می کند، این تشریح در دین و دخول در زمره اهل معصیت است.... وسواس غالباً لازمه اش سوء ظن به مسلمین است تا جایی که حتی به علمای عامل سوء ظن پیدا می کند و حکم به نجاست آن ها و بطلان عبادت آن ها می نماید.... برای وسواسی هیچ عزم و نیتی در هیچ عمل خاصی حاصل نمی شود. زیرا تکرار عبادت یا معامله، موجب بطلان عزم و نیت می شود... گاهی آن قدر یک عمل را در نماز تکرار می کند که منجر به دخول در فعل یا قول کثیر در نماز شده و صورت نماز را از بین می برد. یا این که گفتارش با این که قرآن یا ذکر است اما کلام انسان محسوب می شود. چون به علت این که منشأ وسواس دارد نهی متوجه آن شده است. در بسیاری از مواقع حرکتی که از وسواسی صادر می شود صورت عبادت را به هم می زند. در بسیاری از مواقع وسواسی جرأت بر معاصی پیدا می کند. چون واجبات را از زمان خود به تأخیر می اندازند. زیرا اشتغالش به مقدمات، طولانی است. یا این که در وقت شک می کند... وسواس، وسواسی را مبتلا می کند

به اسراف در مصرف آب... گاه وسواسی بدن خود را بیمار می‌کند. یا به دلیل کثرت برخورد با آب یا دلائل دیگر... وسواسی شیطان را عبادت می‌کند یا این که او را در عبادت خداوند شریک می‌گرداند... وسواسی به خاطر وسواسش از اخلاص در عبودیت حق تعالی و تدبر در معانی قرآنی و غیر قرآنی محروم می‌شود (کشف الغطاء، ج ۱، مقصد ۱۱، ص ۶۴).

آیت الله مظاهری

«وسوسه» یکی از اضداد «یقین» است که در لغت به معنای «همهمه» است از این رو، به صدای آهسته نیز «وسوسه» می‌گویند و در اصطلاح، به خطوراتی گفته می‌شود که به وسیله نفس و شیاطین جن و انس به قلب انسان وارد می‌شود و «وسواسی» به کسی گفته می‌شود که این خطورات به طور مستمر برای او پدید می‌آید و او نیز به آن ترتیب اثر می‌دهد. توضیح آنکه، یکی از اقسام جهل، جهل متردد یا همان شک مصطلح است که اگر این شک به صورت یک حالت در نیاید، امری طبیعی است و برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و علاوه بر این، شک را پلی به سوی علم خوانده‌اند اما گاهی این جهل برای انسان به یک حالت تبدیل می‌شود که به صاحب آن، در اصطلاح فقه، «کثیرالشک» یا «شگاک» و در اصطلاح عرف «وسواسی» گویند (مظاهری، ۱۳۸۷).

۲. ملاک وسواس در فقه

ملاک در صدق عنوان وسواسی بر کسی، عرف است. هر چند اگر کسی بیش از سه بار در مسأله‌ای شک کرد، وسواسی محسوب شده و باید به احکام وسواس عمل نماید (مظاهری، ۱۳۸۷).

دیدگاه فقهی امام درباره رفتار وسواسی

در بررسی کتب فقهی و استفتائات امام خمینی رحمته الله علیه متوجه می‌شویم که در مواردی ایشان به صورت صریح حکم رفتار وسواسی را بیان کرده‌اند. ایشان در پاسخ برخی از استفتائات حکم رفتار وسواسی را حرمت و عدم جواز بیان می‌کنند که چند نمونه از این احکام در اینجا بیان می‌شود.

ایشان در پاسخ به کسی که دچار وسواس شدید فکری و رفتاری به خصوص در پاکی و نجاست است بیان می‌کنند: «بسمه تعالی، شما به شک‌های خود نباید اعتنا کنید و اگر اعتنا کنید، کار حرامی کرده‌اید و هر عمل واجب را بیش از یک بار نباید انجام دهید و اگر انجام

دهید، حرام است و هر وقت شک در نجاست یا صحت عملی کردید، باید بنا بر طهارت و صحت بگذارید و اگر بر خلاف آن عمل کنید، جایز نیست» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۹). همچنین ایشان در استفتاء کسی که از تفاوت وسواس شرعی با کثیرالشک می پرسد، پاسخ می دهند: وسواس شرعی نداریم و کسی که از متعارف خارج شود وسواسی است و حرام است (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹). در جای دیگر ایشان در پاسخ استفتائی می فرمایند: وسوسه از شیطان است، جایز نیست به آن اعتنا نماید بلکه باید در طهارت و نجاست و غسل و وضو مثل متعارف مردم عمل کند (همان، ص ۱۱۰). البته این فتوا دادن به حرمت و عدم جواز انحصاری در امام خمینی ندارد و دیگر علماء هم به حرمت فتوا داده اند. برای نمونه آیت الله فاضل لنکرانی می فرمایند: حرام است انسان خود را در معرض وسواس قرار دهد، چون در معرض وسواس قرار داد، اطاعت از شیطان است و اطاعت از شیطان، مبعوض خداوند متعال است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۷). همچنین آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی بیان می کنند که: به یقین اعتنا کردن به مواردی که برخاسته از وسواس است حرام می باشد و باید آن را ترک کنید و ما مسئولیت آن را به گردن می گیریم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۳۸، سؤال ۳۷). از نظر آیت الله مظاهری نیز رفتار وسواسی حرام است و فرد وسواس باید اعمال را به طور متعارف و آن طور که عموم مردم انجام می دهند، انجام دهد (مظاهری، ۱۳۸۷). در ادامه لازم است ادله امام خمینی علیه السلام و دیگر فقهاء درباره حرمت فعل وسواسی بررسی شود.

ادله

با بررسی فتاوی و استفتائات امام خمینی مشخص می شود که ایشان رفتار وسواسی را جایز نمی دانند و کسی که به وسواس عمل کند مرتکب کار حرامی شده است. برای یافتن ادله فقهی این حکم با جستجو در کلمات امام از دو منظر می توان ادله حکم رفتار وسواسی را بررسی نمود:

۳. حکم حرمت وسواس از طریق عناوین ثانویه ای که حرمت دارند

ارتکاب گناهان متعدد به سبب وسواس

همانگونه که بیان شد امام خمینی در کتب های چهل حدیث و آداب الصلاه، عناوین متعددی را بیان می فرمایند که حرمت دارند و به این دلیل که رفتار وسواسی تحت این عناوین حرام

قرار می‌گیرد حکم آن نیز حرام می‌شود. قطع و ترک نماز، گذشتن وقت نماز، بدعت^۲، اسراف در وقت و آب^۳، عمل برخلاف فتوای مرجع تقلید، مخالف نصّ متواتر و اجماع علما، انجام وضو و اداء نماز به شیوه باطل^۴، سبب برداشت غلط دیگران از اسلام، تهمت و بدبینی نسبت به دیگران^۵، مورد مضحکه و تمسخر قرار گرفتن و خارج شدن از رعایت مخارج حروف و حتی صحیح خواندن قرائت نماز^۶، و ... می‌شود. این موارد، عناوین گناہانی است که وسواسی به آن‌ها مبتلا می‌شود. همچنان که امام اعتقاد دارند که وسوسه ممکن است به تدریج انسان را به انکار دین و مذهب بکشاند به همین دلیل واجب است وسواس را درمان کرد.^۷

همانگونه که در کلمات کاشف الغطاء نیز ملاحظه شد، عناوین محرمی مثل انکار ضروریات دین یا مذهب، ذمّ و طعن نسبت به افعال سید امت و افعال جمیع ائمه علیهم‌السلام، تشریح در دین، سوء ظن، فعل یا قول کثیر در نماز، از بین رفتن صورت نماز، جرأت بر معاصی به خاطر

۱. از این‌ها بدتر و فزاینده‌تر وسوسه بعضی است در نیت نماز و «تکبیر الاحرام»، زیرا که در آن مرتکب محرمات کثیره، از قبیل قطع صلا و ترک آن و گذشتن وقت آن، می‌نماید از یک ساعت تا چند ساعت گاهی گرفتار حصول این امر ضروری الوجود هستند و آخر الامر حاصل نمی‌شود! ... (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۹)

۲. (همان) و در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام، وارد است که غسل سوم بدعت است، و هر بدعتی در آتش است امام صادق علیه‌السلام فرمود: الوضوء واحدة فرض، و اثنتان لا یؤجر، و الثالث بدعة. (یک بار شستن واجب، و دو بار شستن کاری است بی پاداش، و سه بار شستن بدعت است.) و مسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۷، «کتاب الطهارة»، باب ۳۱ از «ابواب وضوء»، حدیث ۳. امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمود: «کل بدعة ضلالة، و کل ضلالة فی النار»، (هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش جای دارد.) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۳، «کتاب فضل علم»، «باب بدعتها و رأی و قیاسها»، حدیث ۱۲.

۳. از این‌ها بدتر و فزاینده‌تر وسوسه بعضی است در نیت نماز و «تکبیر الاحرام»، زیرا که در آن مرتکب محرمات کثیره، از قبیل قطع صلا و ترک آن و گذشتن وقت آن، می‌نماید از یک ساعت تا چند ساعت گاهی گرفتار حصول این امر ضروری الوجود هستند و آخر الامر حاصل نمی‌شود! (همان، ص ۳۹۹)

۴. ولیکن شستن سوم بدعت و مبطل وضوء است بلا اشکال روایتا و فتوی. اکنون عملی وسواسی بیچاره را ببین که به بیست غرفه که هر یک از آن غرفه‌ها فرا می‌گیرد تمام دست را و غسله تا مه محسوب می‌شود اکتفا نمی‌کند، در این صورت وضوئش بی‌اشکال باطل است (همان).

۵. و از شئون وسوسه یکی اقتدا نکردن به کسانی است که به حکم نصّ و فتوا محکوم به عدالت هستند و ظاهر آنها صالح و به اعمال شرعیه مواظب هستند و باطن آنها را خداوند عالم است و تفتیش از آن لازم نیست، بلکه جایز نیست، با این وصف، شخص وسواسی را شیطان مهار می‌کند و در گوشه مسجد از جماعت مسلمین کناره گرفته فرادی نماز می‌خواند! (همان).

۶. وسوسه در قرائت است که به واسطه تکرار آن و تغلیظ در ادای حروف آن گاهی از قواعد تجویدیه خارج می‌شود، بلکه صورت کلمه بکلی تغییر می‌کند! بالاخره نمازی که معراج مؤمنین است از جمیع شئون معنویه آن غفلت شده و به تجوید کلمات آن پرداخته، و در عین حال از تجوید کلمات سر به فساد آنها درآورده به طوری که به حسب ظاهر شرع نیز مجزی نخواهد بود (همان)

۷. پس ای عزیز، اکنون که معلوم شد عقلا و نقلا این وسواس شیطانی است و این خطرات از عمل ابلیس است که اعمال ما را باطل و دل ما را از حق تعالی منصرف می‌کند، و شاید به این وسوسه در عمل قانع نشود و شاهکار خود را به کار برد و وسوسه در عقاید و دیانت در شما ایجاد کند و به صورت دین شما را از دین خدا خارج کند و در مبدأ و معاد مردد نماید و به شقاوت ابدی برساند، و امثال شما را که از راه فسق و فجور نمی‌تواند اغوا کند و به ضلالت بکشاند از طریق عبادات و مناسک پیش آمده اول اعمال و افعالی را که باید به وسیله آنها به قرب الهی و معراج قرب حق تعالی نائل شد، بکلی ضایع و باطل کرده اسباب بعد از ساحت مقدس ربوبی جلّ شأنه و قرب به ابلیس و جنود آن شده، و بالاخره بیم آن است که با عقاید شما بازی کند، باید هر طوری شده است و با هر ریاضتی است درصدد معالجه آن برآیید... (همان).

تأخیر در زمان عبادت، اسراف، بیمار کردن بدن خود، وجود دارد که موجب حرمت عمل وسواسی می شود جدای از اینکه ایشان می فرماید: وسواسی شیطان را عبادت می کند یا این که او را در عبادت خداوند شریک می گرداند و از اخلاص در عبودیت حق تعالی و تدبیر در معانی قرآنیه و غیر قرآنیه محروم می شود» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، مقصد ۱۱، ص ۶۴). همچنین از نظر آیت الله العظمی خامنه ای، به دلیل این که وسواسی در عبادات ذوق شخصی خود را بدون توجه به اجازه شرع اعمال می کند بدعت یا چیزی شبیه به آن بوده و قطعاً حرام است.^۱ از دیگر عناوینی که می تواند موجب حرمت وسواس شود دشوار کردن آن چه خداوند آن را سهل قرار داده است.^۲ بنابراین یکی از راه های رسیدن به حکم وسواس از طریق عناوین ثانویه ای است که بر رفتار وسواسی بار می شود.

حرمت نفسی وسواس

معلوم می شود به اینکه کسی که عمل مخالف با عمل رسول خدا را صحیح بداند و عمل موافق با آن حضرت را باطل بداند، یا از دین خدا خارج است یا بی عقل. و چون این بیچاره از دین خارج نیست، پس بی عقل است و مطیع شیطان و مخالف رحمن (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹). بر اساس این روایت همانگونه که امام خمینی بیان می فرماید (رفتار وسواسی مخالفت با عقل و اطاعت از شیطان است.^۳ رفتاری که مخالف عقل و تبعیت از شیطان باشد جایز نیست. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از تکلیف کسی که در تعداد رکعت های

۱. «واجب است بر مکلف که ذوق شخصی اش را کنار گذاشته و متعبد به تعلیمات شرع مقدس و مؤمن به آن باشد». استفتاءات ۲. خداوند انجام فرائض را برای پاکی قلب قرار داده نه برای سختی، اما وسواسی آن چه را خداوند سهل کرده، دشوار می نماید. خداوند کریم در قرآن مجید می فرماید: (بَرِيذٌ لِّلّٰهِ يَكُمُ الْاَيْسَرُ وَلَا يَرِيذُ بِكُمُ الْعَسْرَ) خداوند آسانی را برای شما می خواهد و سختی را برای شما نمی خواهد» (بقره: ۱۸۵) و می فرماید: (مَا يَرِيذُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرْجٍ وَّلٰكِن يَّرِيذُ لِيُطَهِّرَكُم) خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می خواهد شما را پاک سازد. «(۶ / مانده) علامه طباطبایی ذیل این آیه بیاناتی دارند که چکیده آن این است: «احکامی که خدای تعالی بر شما تکلیف کرده حرجی نیست و به منظور دشوار کردن زندگی شما تشریح نشده. بلکه به این منظور تشریح شده که شما را پاک کند. وجه این دلالت این است که از ظاهر گفتار آیه بر می آید که مراد از احکام جعل شده، تطهیر شما و اتمام نعمت بر شما است. نعمتی که همان ملاک احکام است. نه این که مراد دشوار کردن زندگی بر شما باشد. و به همین جهت هر جا که دیدیم وضو و غسل بر شما حرجی و دشوار است مثلاً آب نیست و پیدا کردن آب برایتان سخت است و یا آب هست ولی استعمال آن دشوار است، ما در آنجا تکلیف وضو و غسل را برداشته به جای آن تیمم را که در وسواس شما است بر شما واجب ساختیم». ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۷۴ حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به اهل وسواس فرموده اند: «دین اسلام دارای احکام سهل و آسان و سازگار با فطرت بشری است. شما آن را بر خود مشکل نگردانید و سبب وارد شدن ضرر و اذیت به جسم و روحتان در نتیجه ی آن نگردید». استفتاءات

۳. «... وسوسه، شک، تزلزل و شرک از خطرات شیطنیه است که در قلوب مردم می اندازد... شخص وسواسی را شیطان مهار می کند و... آیا چیزی که مخالف نص متواتر و اجماع علماء است، باید آن را از شیطان حساب کرد یا از کمال طهارت نفس و تقوا؟... و به این اباطیل، که به نص کتاب کریم از ختاس لعین (ناس/ ۳) و به نص صادقین، از عمل شیطان است و به فتوای فقها عمل به واسطه آن باطل است، بپردازد...»

نماز زیاد شک می‌کند به طوری که اصلاً نمی‌داند چند رکعت خوانده و چند رکعت باقی مانده است فرمود: باید نمازش را اعاده کند. سپس به امام عرض شد: زیاد شک می‌کند، به طوری که هر چه هم اعاده کند باز شک می‌کند؛ فرمود: به شک خود اعتنایی نکنند. امام خمینی می‌فرماید در کافی شریف سند به حضرت باقرالعلوم علیه السلام رساند که گفت: «وقتی که زیاد شد شکت در نماز، ممضی دار نماز را، یعنی اعتنا به آن مکن، امید است که رها کند تو را، همانا این نیست مگر از شیطان (کلینی، ۱۳۸۷ ج ۳، ص ۳۵۹، حدیث ۸۰۸)»

در ادامه همین روایت امام صادق علیه السلام ادامه می‌دهند:

ثم قال: لا تَعُوذُوا الْحَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بِنَقْضِ الصَّلَاةِ فَتَطْمَعُوهُ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ حَبِيثٌ يَعْتَادُ لِمَا عَوَّدَ، فَلْيَمِضْ أَحَدِكُمْ فِي الْوَهْمِ، وَلَا يُكَيِّرَنَّ نَقْضَ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاتٍ لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ الشَّيْكَ. قَالَ زُرَّارَةُ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ الْحَبِيثُ أَنْ يُطَاعَ، فَإِذَا عَصِيَ لَمْ يَعُدْ إِلَى أَحَدِكُمْ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۸، حدیث ۲).

امام خمینی به نقل از حضرت صادق علیه السلام بیان می‌دارند: «عادت ندهید شیطان را به خودتان به شکستن نماز، پس به طمع بیندازید او را، زیرا که شیطان پلید است معتاد است به آنچه عادت داده شد.» زراره گوید که فرمود: «همانا می‌خواهد آن خبیث که اطاعت شود، پس وقتی که عصیان شد، عود نمی‌کند به کسی از شماها» و این از معالجات مهمه است در جمیع اموری که از القائنات شیطان است و از دعابه‌های واهمه شیطانیه است. در احادیث شریفه ادعیه نیز دستور داده‌اند، هر کس خواهد به وسائل و مستدرک آن در اواخر کتاب خلل رجوع کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰).

در این روایت هم می‌توان از چند جهت استدلال کرد: ۱. میضی فی شکیه: فعل مضارعی که دلالت بر امر با شدت بیشتری دارد و امر ظهور در وجوب دارد یعنی لازم است که توجهی به شک خود نکند و آن را عملی نسازد. ۲. لا تَعُوذُوا فعل امر است و ظهور در وجوب دارد مادامی که قرینه‌ای بر خلاف نباشد. و امام می‌فرماید: شیطان را به نفس خود عادت ندهید تا موجب نقض نماز شما شود و به صورت خلاصه می‌توان گفت: عمل به وسواس عادت دادن شیطان به تسلط بر انسان است که امام نهی می‌کنند از چنین اقدامی.

البته روایات دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر گذشت خداوند از وسواس می‌کنند مادامی که به زبان آورده نشود یا به آن عمل نشود. به عبارت دیگر تازمانی که به وسواس اعتنایی نشود خداوند از این وسواس می‌گذرد. ولی در صورتی که به آن اعتنا و تبدیل به رفتار وسواسی شود گناه است.

رسول الله ﷺ: تَجَاوَزَ اللَّهُ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدِيثَ بِهِ أَنْفَسَهَا مَا لَمْ تَنْطِقْ بِهِ أَوْ تَعْمَلِ (ورام، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰).

پیامبر خدا ﷺ: خداوند از وسوسه‌ها و تشکیکات ذهنی امت من تا زمانی که آنها را به زبان یا به مرحله عمل نیاورده باشند، گذشت کرده است.

عنه ﷺ: لِكُلِّ قَلْبٍ وَسْوَسٌ، فَإِذَا فَتِقَ الْوَسْوَسُ حِجَابَ الْقَلْبِ نَطَقَ بِهِ اللِّسَانُ وَآخِذَ بِهِ الْعَبْدِ، وَإِذَا لَمْ يَفْتِقِ الْقَلْبَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ اللِّسَانُ فَلَا حِرْجَ. (متقی الهندی، ۱۴۰۹، ح ۱۲۶۸)

پیامبر خدا ﷺ: هر دلی وسواس دارد. پس هرگاه این وسواس پرده دل را ببرد و به زبان آورده شود، بنده به سبب آن مؤاخذه گردد، اما اگر پرده دل را ندرد و زبان به آن گویا نشود، گناهی صورت نگرفته است.

وجه استدلال به روایات:

۱. همانگونه که امام خمینی بیان می‌فرمایند رفتار وسواسی مخالفت با عقل و اطاعت از شیطان است و رفتاری که مخالف عقل و تبعیت از شیطان باشد جایز نیست.
۲. یَمْضِي فِي سَكِّهِ: فعل مضارعی که دلالت بر امر با شدت بیشتری دارد و امر ظهور در وجوب دارد یعنی لازم است که توجهی به شک خود نکند و آن را عملی نسازد.
۳. لَا تُعَوِّدُوا فِعْلَ امْرِئٍ وَظُهُورَ دَرِّ وَجُوبِ دَارِهِ مَادَامِي كَهَ قَرِينَةٍ أَيْ بِرِخْلَافِ نَبَاشِدِ وَامَامِ مِي فَرَمَائِنْدِ شَيْطَانِ رَا بِهَ نَفْسِ خُودِ عَادَتِ نَدَهِيدِ تَا مُوجِبِ نَقْصِ نَمَازِ شَمَا شُودِ.
۴. طبق برخی از روایات اگر به وسواس عمل شود و از حالت فکر در آید گناه دارد. بنابراین کسی که به وسواس اعتنا کند مرتکب گناه شده است.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در بدو امر، با توجه به تفاوت موجود در ادبیات دو حوزه دین و روان‌شناسی و با توجه به تفاوت‌هایی که در تبیین منشاء و عوامل پدیدایی وسواس و همچنین تفاوت روشی بین علم به اصطلاح امروزی و دین وجود دارد به نظر می‌رسد، ارتباطی فراتر از تشابه لفظی بین وسواس مطرح در دین و وسواس مطرح در روان‌شناسی وجود نداشته باشد، نهایت اینکه در مصداق، برخی از مواردی که در دین از وسوسه و وسواس دانسته می‌شود را بتوانیم با ضوابطی از مصادیق وسواس در اصطلاح روان‌شناسی بدانیم. اما، دقت بیشتر ما را به قرابتی بیش از این تصور می‌رساند. نکته مهم این است که هر دو حوزه دین و روان‌شناسی بر سربیک

موضوع بحث می‌کنند. چنانکه از مثال‌های مطرح شده در بررسی وسواس در اصطلاح دینی برداشت می‌شود، می‌توان تمام ضوابط روانشناسی در وسواسی قلم داد کردن موارد ذکر شده مشاهده کرد؛ جنبه افراطی، نامعقول، اجباری و نامتناسب بودن وضوی یک ساعته، نیت کردن دو ساعته و اندیشیدن هر لحظه‌ای به اموری که مبنای همان اعمال وسواسی است، امر پوشیده‌ای نیست چنانکه وقت‌گیری، احساس درماندگی اینگونه افراد، تحت تاثیر قرار گرفتن کنش‌وری روزمره و مشکل در انصراف از آنها هویدا است. در بین مکاتب روان‌شناسی نیز برای تبیین وسواس تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد نکته مهم این است که هر دو حوزه دین و روانشناسی بر سر یک موضوع بحث می‌کنند.

با توجه به بررسی‌هایی که در این پژوهش از جنبه دینی و روان‌شناختی صورت گرفت مشخص شد که وسواس نوعی اختلال روانی، مخالفت با عقل، مخالف رفتار عقلاء است و با اضطراب و ترس همراه است. همانگونه که در روایت زراره از امام صادق علیه السلام، همچنین در سخنان امام خمینی در شرح این حدیث و بیانات علامه کاشف الغطاء و آیت‌الله مظاهری به تفصیل ذکر شد.

براساس بیانات امام رحمته الله علیه در کتاب *چهل حدیث و آداب الصلاه* که این بیانات با جنبه‌های اخلاقی شروع می‌شود ولی در ادامه رنگ و بوی فقهی به خود می‌گیرد و همچنین براساس فتاوایی که در کتب فقهی از ایشان نقل شده رفتار براساس وسواس جایز نیست، حرام است و لازم است ترک شود. همچنین این حکم در فتاوای دیگر علماء معاصر مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز آمده است. در منابع اسلامی و سخنان علماء به‌گونه‌ای از وسواس یاد شده که هر چند این بیماری اراده را ضعیف می‌کند و فرد به راحتی نمی‌تواند آن را ترک کند ولی فرد اراده را به صورت کامل از دست نداده و می‌تواند رفتار وسواسی را ترک کند. به این نکته مهم در کتب روان‌شناسی هم اشاره شده است مثلاً دادستان (۱۳۹۰) برای ملاک‌های تشخیص وسواس یکی از ملاک‌ها را اینگونه بیان کرده که: «انصراف از رفتار وسواسی مشکل است» این یعنی انصراف از رفتار وسواسی غیر ممکن نیست، فرد به صورت کامل مجبور به این رفتار نیست و بر حسب شدت بیماری درجه‌ای از اراده و اختیار را دارا خواهد بود. چرا که اساساً اگر فرد اختیار و اراده نداشته باشد روان‌درمانی معنا پیدا نخواهد کرد. البته این بیان با توجه به این نکته است که شدت بیماری وسواس درجاتی به صورت پیوستار دارد و کسانی

که شدت کمتری از وسواس را تجربه می‌کنند توانایی بیشتری برای ترک و درمان این بیماری دارند. حتی امکان دارد فرد آنچنان دچار وسواس شدید شود که توانایی او بسیار ضعیف شود و لازم باشد با درمان‌های دارویی وسواس را کنترل و بعد از کاهش شدت آن به روان‌درمانی روی آورد. ولی در هر صورت اراده او به صورت کامل از بین نمی‌رود.

با توجه به بیانات امام خمینی و دیگر علماء خصوصاً بیاناتی که در کتب فقهی و فتاوی خود دارند به نظر می‌رسد در نزد ایشان مسلم است که افعال وسواسی جایز نیست و دلیل این حکم از نظر امام خمینی، کاشف الغطاء و دیگر علماء این است که اولاً رفتار وسواسی تحت عناوین متعددی قرار می‌گیرد که حکم این عناوین حرمت است. مثلاً قطع نماز، اسراف، بدعت و ... از سوی دیگر در روایاتی که امام در دو کتاب مورد بحث ذکر می‌کنند از وسواس نهی شده است، زیرا انسان با رفتار وسواسی از شیطان تبعیت می‌کند و مخالفت با عقل که پیامبر درونی انسان است می‌کند. بنابراین رفتار وسواسی جایز نیست. این به لحاظ درمان روان‌شناختی نیز حائز اهمیت است، خصوصاً با توجه به رویکرد شناخت درمانگری، زیرا بر اساس این رویکرد روان‌شناختی، یک سری باورهای غیر منطقی است که منجر به وسواس می‌شود و در بحث فقهی که پیش روی ماست افراد وسواسی مذهبی که با احکام فقهی سرو کار دارند و می‌خواهند در این زمینه به صورت کامل احکام را رعایت نمایند دچار باورهای غیر منطقی درباره نجاست و پاکی و ... هستند. چنین افرادی وقتی این شناخت برایشان حاصل شود که رفتار آنها بر اساس دین نیست و اعتنا و عمل به وسواس جایز نیست قطعاً با اصلاح شناخت می‌توانند به درمان این بیماری بپردازند.

اما درباره حکم شرعی افکار وسواسی بر اساس بیانات امام خمینی و دیگر علماء مثلاً وقتی امام خمینی در پاسخ به کسی که در طهارت و نجاست زیاد شک می‌کند بیان می‌کنند که: «شما به شک‌های خود نباید اعتنا کنید و اگر اعتنا کنید، کار حرامی کرده‌اید» به نظر می‌رسد اعتنا کردن و عمل کردن به این شک‌ها حرمت دارد ولی خود شک و فکر وسواسی که به ذهن می‌آید حرمت ندارد، چرا که فکر در موارد قابل توجهی در اختیار فرد نیست. آنچه از مباحث روان‌شناسی هم بر می‌آید این است که ذهن مانند جریان رودی است که افکار مختلفی در آن جریان دارند و افکار وسواسی نیز به صورت غیر ارادی وارد ذهن می‌شوند ولی فرد می‌تواند این افکار را مدیریت کند و با راهکارهایی به گونه‌ای به آنها بی‌اعتنا باشد تا به تدریج از بین بروند.

همچنین روایات متعددی درباره گذشت خداوند از وسواس مادامی که به رفتار تبدیل نشده باشد، بر عدم حرمت وسواس فکری صحه می‌گذارد.

یکی از نتایج جنبی این پژوهش این است که در نگاه اولیه به نظر می‌رسد از نظر منشأ ایجاد بین وسواس از نگاه روان‌شناسی با وسواس از نگاه اسلامی، تفاوت وجود دارد. غالب مکاتب روان‌شناسی عامل وسواس را درونی می‌دانند یعنی از خود فرد و حالت مرضی او نشأت می‌گیرد ولی از نگاه اسلامی وسواس گاهی عامل درونی و گاهی عامل بیرونی دارد، عامل درونی آن نفس^۱ است و عامل بیرونی آن شیطان^۲ است. روان‌شناسی و دین در عامل درونی با هم اشتراک و در عامل بیرونی با هم اختلاف نظر دارند. هر چند روان‌شناسی معاصر به عنوان یک علم تجربی نمی‌تواند شیطان را به عنوان یک عامل بپذیرد ولی شاید بتوان گفت شیطان از طریق نفوذ در نفس انسان و تسخیر انسان به وسیله نفس خود انسان او را مبتلا به وسواس می‌کند. البته می‌تواند در پژوهشی مستقل همین مسئله موضوع پژوهش‌های بعدی باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). *تحف العقول*، تصحیح علی غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین.
۳. اتکینسون، ریتال، ریچاردلی. (۱۳۸۵). *زمینه روانشناسی هیلگارد*، انتشارات رشد.
۴. احمد بن فارس. (۱۴۱۰ق). *معجم مقاییس اللغة*، الدارالاسلامیه، لبنان.
۵. احمدی، جمشید. (۱۳۶۸). *وسواس و درمان آن*، شیراز: نوید.
۶. ارگانی حائری، محمد، (۱۳۷۹). *شناخت و درمان وسوسه و وسواس در اسلام*، مجمع ذخائر اسلامی.
۷. خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). *شرح چهل حدیث*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، روح الله. (۱۳۷۲). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. انصاری، حسن. (۱۳۹۵)، *بررسی اثربخشی درمان شناختی رفتاری مبتنی بر پیش فرض‌های خداپنداره، خودپنداره و آخرت پنداره بر شدت اختلال وسواس بی‌اختیاری، روانشناسی و دین*، شماره ۳۶.
۱۰. خمینی، روح الله. (۱۳۷۲). *استفتائات (للامام الخميني عليه السلام)*، (چاپ اول)، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱. خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). *آداب الصلاة*، (چاپ هفتم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۱۲. خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). *استفتائات امام خمینی عليه السلام (موسوعة الإمام الخميني)*، (چاپ اول)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۱۳. دادستان، پریرخ. (۱۳۹۰). *روان‌شناسی مرضی تحولی: تهران، سمت*.

۱. (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (ق: ۱۶)

۲. (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ) (اعراف: ۲۰) (فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدَّبَكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى) (۱۲۰طه) (مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) (ناس: ۴) (الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (ناس: ۵)

۱۴. دسیلوا، یادمال و راجمان، استانلی، (۱۳۸۸). حقایقی درباره اختلال وسواس، ترجمه شاپوریان، رضا، تهران: انتشارات رشد.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، ناشر الدار الشامیه، دار القلم.
۱۶. سادوک و سادوک، کاپلان، هارولد. (۲۰۰۷). خلاصه روانپزشکی کاپلان و سادوک، ترجمه رضای، فرزین، انتشارات ارجمند.
۱۷. صدراآبادی، مهدی. (۱۳۹۶)، مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی، ص ۱۵۳.
۱۸. صدوق، ابن بابویه. (۱۴۱۶ق). محمد بن علی، علل الشرائع، دارالحججه للثقافه.
۱۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۲۱. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، (چاپ اول)، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۲۲. علی عیسی زادگان. (۱۳۹۱)، رابطه صفات شخصیتی، جهت‌گیری مذهبی و وسواس مرگ: آزمون یک الگوی علی، روان‌شناسی و دین، شماره ۱۸.
۲۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید. (۱۳۸۰). امیرکبیر.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). جامع المسائل، قم: امیرالعلم.
۲۵. فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۲)، مقایسه دو شیوه شناخت درمانگری اسلامی و شناخت درمانگری سنتی، معرفت، شماره ۷۵.
۲۶. قدیری، محمد حسین. (۱۳۹۳). بی‌خیال درمانی (نگاهی فقهی روان‌شناختی به وسواس)، انجمن گفتگوی دینی.
۲۷. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن میهمات الشریعة الغراء، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). (چاپ اول)، قم: دارالحديث.
۲۹. متقی الهمندی، علاء الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال، بیروت: انتشارات موسسه الرساله.
۳۰. مجلسی محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، (چاپ دوم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مظاهری، حسین. (۱۳۸۷). راه‌های عملی درمان وسواس، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع).
 ۳۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین. (۱۳۸۷). انتشارات بهزاد.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). (چاپ دوم)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
 ۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار هدایت، قم.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰. تفسیر نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. نارویی نصرتی، رحیم. (۱۳۸۸)، طرح خودیابی اسلامی و درمان وسواس، روان‌شناسی و دین، شماره ۵.
۳۷. نارویی نصرتی، رحیم. (۱۳۹۳)، نموده‌های وسواس ناخودداری و ارسای در میان افراد مذهبی و راه‌کارهای درمانی آن براساس روایات اسلامی، روان‌شناسی و دین، شماره ۲۸.
۳۸. ورام، مسعود بن عیسی. (۱۳۷۶). نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. ویلهلم، سایین و استکتی، گایل. (۱۳۹۰). شناخت درمانی اختلال وسواس فکری-عملی، مترجمان: اصغری پور، بهفرو کریمی، انتشارات سایه سخن.